

ابعاد حقوقی انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز در حقوق بین‌الملل

رضا منتظری مقدم*

عباس کوچ‌نژاد**

مژگان رامین‌نیا***

چکیده

فناوری هسته‌ای، در کنار کاربردهای نظامی و بازدارنده خود، دارای قابلیت استفاده صلح‌آمیز است و این امکان در سال‌های متمادی، کانون توجه بسیاری از حقوق‌دانان بوده است. با روبه‌پایان بودن انرژی‌های فسیلی، بسیاری از کشورها در پی انرژی‌های جایگزین برای آن هستند که انرژی هسته‌ای یکی از جایگزین‌های مطرح در این زمینه است. افزایش تقاضا برای استفاده از انرژی هسته‌ای و احتمال گسترش سلاح‌های هسته‌ای، نوعی تناقض را برای انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه به وجود آورده و موجب طرح بحث‌های مختلفی در حقوق بین‌الملل شده است. مقاله پیش رو می‌کوشد با طرح این مسئله که انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در حقوق بین‌الملل براساس کدام مبانی حقوقی اتفاق می‌افتد، به بررسی مقررات ان‌پی‌تی و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمینه انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بپردازد. افزون‌براین، در این مقاله، انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای از منظر حق توسعه نیز بررسی شده است. این مقاله، جایگاه انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد و نیز بر مبنای مباحث مطرح‌شده در حوزه حقوق بین‌الملل توسعه، استدلال‌های حقوقی انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را تبیین، و پیشنهاد می‌کند که با پیگیری حرکت متوقف‌شده پیش‌نویس راهنمای بین‌الملل انتقال فناوری، یک سند بین‌المللی الزام‌آور در زمینه انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به دست آید.

واژه‌های کلیدی: انتقال فناوری هسته‌ای، معاهده ان‌پی‌تی، حق توسعه، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

* دانشجوی دکتری مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، بخش علمی الهیات و علوم اسلامی،

R.m.moghadam@gmail.com

تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Akoutch@yahoo.fr

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

Raminnia_mozhgan@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۹

فصلنامه راهبرد اجتماعی - فرهنگی، سال هشتم، شماره سی و دوم، پاییز ۱۳۹۸، صص ۲۱۴-۱۷۹

مقدمه

امروزه تأثیر فناوری هسته‌ای بر افزایش دانش بشری و نقش آن در رفاه بشر تردیدناپذیر است و می‌تواند به‌عنوان یک عنصر اساسی و مبنای ضروری برای توسعه پایدار به‌شمار آید. درعین حال، مجموعه‌ای از اسناد و مقررات بین‌المللی وجود دارد که یکی از اهداف شکل‌گیری آن‌ها، جلوگیری از گسترش فناوری هسته‌ای برای اهداف نظامی و غیرصلح‌جویانه بوده است، اما با گذر زمان و روشن شدن فواید فناوری هسته‌ای، جنبه صلح‌آمیز این فناوری پرنگ‌تر شده است. آنچه در این میان می‌توانسته است نحوه استفاده از این فناوری را تنظیم، و بین استفاده نظامی و صلح‌جویانه از آن تفکیک دقیقی ایجاد کند، توسل به حقوق بین‌الملل، به‌عنوان تنظیم‌کننده روابط حقوقی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، بوده است؛ بنابراین، تمایل جامعه بین‌المللی به ایجاد هنجارها و قواعد حقوقی به‌منظور به‌کارگیری این فناوری در راستای صلح و امنیت بین‌المللی — که زمینه‌ساز رفاه و آسایش بشری است — بیش‌ازپیش افزایش پیدا کرده است. براین اساس، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۵۷ و معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ پا به عرصه بین‌المللی گذاشتند. این دو، به این سبب اهمیت دارند که برای بررسی انتقال فناوری هسته‌ای باید به اصول، قواعد، و مقررات گنجانده شده در آن‌ها توجه ویژه‌ای داشت و تا آنجا که بتوان به معاهده منع گسترش اسناد کرد، نباید در مرحله نخست به حقوق عرفی یا اصول کلی حقوق بین‌الملل استناد شود. همان‌گونه که مطرح شد، در حال حاضر در جهان، تقاضا برای انرژی هسته‌ای، به‌سبب افزایش جهانی مصرف انرژی، در حال افزایش است و درعین حال، گسترش تأسیسات هسته‌ای در سراسر

جهان، احتمال گسترش سلاح‌های هسته‌ای را افزایش می‌دهند. این مسئله، موجب نوعی تناقض در زمینه انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه شده است و همین امر، موجب طرح این مسئله برای تحقیق و پژوهش از جنبه حقوقی شده است (Kursunoglu and n L.Mintz, 2000: 124). در این مقاله، این موضوع بررسی خواهد شد که در حقوق بین‌الملل چگونه می‌توان به انتقال فناوری هسته‌ای به دلیل تقاضای روبه‌افزایش برای انرژی هسته‌ای—توجه داشت و هم‌زمان از خطر گسترش سلاح‌های هسته‌ای پرهیز کرد. همچنین، استدلال‌های حقوقی این انتقال بررسی می‌شود.

۱. انتقال فناوری هسته‌ای بر اساس مقررات معاهده منع گسترش (ان‌پی‌تی)

در حال حاضر در جهان این نگرانی وجود دارد که در صورت نادیده گرفتن حقوق کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای در معاهده ان‌پی‌تی، اعتبار معاهده منع گسترش هسته‌ای هرچه بیشتر تضعیف شود (Shaker, 1980: 290)؛ بنابراین، مسئله‌ای که مطرح است، این است که چگونه می‌توان میان دو روند، یعنی افزایش تقاضای کشورهای در حال توسعه برای بهره‌برداری از فناوری هسته‌ای و به تبع آن، انتقال فناوری هسته‌ای و اعمال معیارهایی برای منع گسترش مربوط به خلع سلاح هسته‌ای، نوعی تعامل ایجاد کرد. در این مورد، نقش معاهده منع گسترش و انطباق آن با محیط جدید بین‌المللی، موضوع بااهمیتی به‌شمار می‌آید.

عده‌ای بر این نظرند که کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای در قبال سلب حق خود در زمینه داشتن این سلاح‌ها و فناوری تولید آن‌ها (ماده ۱ و ۲ پیمان) بیش‌ازپیش توجه خود را به ماده ۴ معطوف خواهند کرد^(۱) (مولایی، ۱۳۷۶: ۶۵). ایرادی که به این اعتقاد می‌توان گرفت، این است که در حقوق بین‌الملل، داشتن سلاح‌های هسته‌ای برای کشورهایی که چنین سلاحی ندارند، به‌عنوان یک حق شناسایی نشده است. درعین حال، پرسشی که مطرح است، این است که آیا تعهدات کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای در معاهده منع گسترش، در مورد انتقال فناوری هسته‌ای از چنان استحکامی برخوردار است که به‌عنوان عوض تعهدات کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای تلقی شود؟ (مولایی، ۱۳۷۶: ۶۶).

۱-۱. ماده ۴ معاهده منع گسترش

ریشه اختلاف در زمینه انتقال یا عدم انتقال فناوری هسته‌ای از دولت‌های هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه و بحث‌های مربوط به آن، ماده ۴ معاهده منع گسترش است؛ بنابراین، ضروری است که پیش از اشاره به دلایل کشورهای در حال توسعه و دولت‌های هسته‌ای، به توضیح و تبیین ماده یادشده پردازیم.

۱-۱-۱. حق ذاتی

عبارت «حق ذاتی» یا «غیرقابل انکار» در ماده ۴ معاهده، به این دلیل به صورت منفی آورده شده است که در صورت تفسیر معاهده یادشده و تعارض مقررهای از آن با این حق، استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای انکارناپذیر باشد. البته اعمال این حق، تابع دو شرط است: یکی عدم تبعیض، و دیگری، رعایت مواد ۱ و ۲ معاهده (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۰۷). در واقع، مطابقت این حق انکارناپذیر برای توسعه تحقیقات، تولید، و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز، با مواد ۱ و ۲ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به معنای رعایت محدودیت‌های تحمیلی توسط این دو ماده در مورد انتقال و به دست آوردن تسلیحات انفجاری هسته‌ای است.

۱-۱-۲. تعهد به تسهیل و مشارکت در تبادل

از ماده ۴ معاهده یادشده، مفاهیم زیر قابل برداشت هستند: حق مسلم کشورها برای توسعه تحقیقات، تولید و به کارگیری انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز، تعهد کشورها به تبادل فناوری هسته‌ای، و حق مشارکت در این تبادل‌ها برای تحقق اصول بالا و اینکه کشورهای در حال توسعه جهان در این تبادل در اولویت هستند؛ بنابراین، به این نکته باید توجه کرد که در خود متن معاهده منع گسترش به صراحت به کشورهای در حال توسعه جهان اشاره شده است که این مطلب در تفسیر بند ۱ ماده ۴ معاهده بسیار اهمیت دارد.

بند ۲ ماده ۴ این معاهده نیز به صراحت به تسهیل «تبادل هرچه سریع‌تر تجهیزات، مواد، دانش، و اطلاعات فنی» و «توجه کافی به نیازهای مناطق در حال توسعه جهان» اشاره کرده است. زمانی که آمریکا در سال ۱۹۶۸ چارچوب

نهایی ماده ۴ را در مجمع عمومی ارائه کرد، نماینده آن کشور نظر خود را در مورد حق مشارکت این‌گونه اعلام کرد: «حق چنین مشارکتی نه تنها به صراحت برای قدرت‌های هسته‌ای، به رسمیت شناخته شده است، بلکه تعهد به اقدام توسط دولت‌های هسته‌ای و سایرین برای مشارکت کردن از طریق این ماده است» (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۰۸). این به آن معنا است که کشورهای غیرهسته‌ای، محق به داشتن این حق، و دولت‌های هسته‌ای، متعهد به مشارکت با کشورهای غیرهسته‌ای، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، هستند.

نکته‌ای که، به نظر نگارندگان، باید به آن توجه کرد، مفهوم واژه «تبادل» است؛ به این معنا که در ماده ۴ به صراحت به واژه انتقال فناوری اشاره نشده است، بلکه از واژه «تبادل» که به نوعی تعهد متقابل را به ذهن متبادر می‌کند، استفاده شده است؛ بنابراین، برای تفسیر تعهد دولت‌های هسته‌ای به انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه، باید به تعهدات کشورهای در حال توسعه در قبال دولت‌های هسته‌ای نیز توجه کرد.

در تحلیل بخش دوم بند دوم ماده ۴ باید مفهوم اصطلاح «کشورهای مشارکت‌کننده» مشخص شود. آنچه از محتوای این معاهده استنباط می‌شود، این است که، ماده ۴، کشورهای دارای سلاح هسته‌ای را به‌عنوان کشورهای مشارکت‌کننده در نظر می‌گیرد. افزون بر کشورهای یادشده، کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای که دارای فناوری هسته‌ای پیشرفته هستند نیز می‌توانند مصداق این اصطلاح باشند. بی‌تردید، سطوح گوناگونی از پیشرفت هسته‌ای وجود دارد، اما همچنان به‌طور مصداقی اینکه چه کشورهایی بیشتر توسعه یافته و از قابلیت کمک به سایر کشورها برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برخوردارند، مبهم است. رویه مربوط به ماده ۶^(۳) اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که اصلاح شده است، به ترکیب شورای حکام آژانس مربوط می‌شود و می‌تواند در زمینه شناسایی کشورهای بیشتر توسعه یافته در عرصه هسته‌ای به ما کمک کند. بعضی از کشورهای شورای حکام، به‌عنوان کشورهای بیشتر توسعه یافته و بعضی دیگر، به‌عنوان کشورهای در حال توسعه در مناطق خودشان انتخاب می‌شوند. مسئله مشکل‌ساز و متناقض در

این مورد را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که بعضی از کشورهای حاضر در شورای حکام، نسبت به بعضی دیگر، کمتر توسعه یافته‌اند و در حوزه انرژی هسته‌ای چندان پیشرفته نیستند، اما این مسئله را به این شکل می‌توان حل کرد که منظور از دولت‌های هسته‌ای، دولت‌هایی هستند که تا پیش از اول ژانویه ۱۹۶۷ (بند ۳ ماده ۹ معاهده منع گسترش^(۳)) به فناوری هسته‌ای دست پیدا کرده بودند و در واقع، سلاح هسته‌ای ساخته‌اند یا آزمایش کرده‌اند که همان پنج کشور دارای کرسی دائم در شورای امنیت هستند (فلسفی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳: ۱۵-۱۴) که تعهد اصلی برای انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه به عهده آنان است. اگرچه دولت‌های دیگری پس از آن، این فناوری را به دست آوردند، اما از آنجا که برخی از آن کشورها به عضویت معاهده منع گسترش در نیامده‌اند (مانند هند و پاکستان) و نیز فاقد توسعه متوازن و پایدار هستند، نمی‌توان آن‌ها را متعهد دانست. افزون‌براین، اگرچه ماده ۴ به همه کشورهای برای تبادل اشاره کرده است، اما در رویه بین‌المللی، پنج دولت هسته‌ای دارای فناوری یادشده را متعهد به این تعهد بین‌المللی می‌دانند و تنها آن‌ها توانایی انتقال این فناوری را، با رعایت تمام جنبه‌های امنیتی آن، دارند و با رجوع به پیشینه مذاکرات در مورد ماده ۴ به خوبی مشخص می‌شود که تعهدات کشورهای در حال توسعه در مقابل پنج دولت هسته‌ای، در راستای عدم تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در برابر انتقال فناوری هسته‌ای در جهت اهداف صلح‌آمیز به این کشورها قرار می‌گیرد. کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۷۰ با این وعده معاهده منع گسترش را امضا و تصویب کردند که به ازای واگذاری حق خود برای داشتن سلاح هسته‌ای، مانند پنج قدرت هسته‌ای بتوانند از مزایای استفاده از انرژی هسته‌ای در راستای توسعه صنعتی و اقتصادی بهره‌گیرند (H.Joyner, 2011:79). در واقع، به نظر کشورهای در حال توسعه، علت اصلی پیوستن آن‌ها به معاهده عدم گسترش، استفاده از حقی بوده است که این معاهده برای توسعه تحقیقات، تولید، و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای در راه صلح به وجود آورده و همه دولت‌های جهان را به ایجاد زمینه‌های مساعد برای مبادله اطلاعات، وسایل، و مواد لازم مربوط به نیروی اتم ملزم کرده و در نتیجه، دولت‌های صنعتی را

موظف کرده است که با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه، به آن‌ها در استفاده صلح‌آمیز از این نیرو، کمک کنند (فلسفی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳: ۲۱).

۱-۳. تفاسیر متفاوت از ماده ۴ معاهده منع گسترش

دولت آمریکا، تعهدات معاهده منع گسترش را بر تمام پیشرفت‌های هسته‌ای، حاکم می‌داند. برخلاف دیدگاه آمریکا، دولت‌های اروپایی، بر این نظر بودند که حق مسلم استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، از جمله انتقال فناوری هسته‌ای، تابع هیچ‌گونه استثنایی، جز آنچه در معاهده منع گسترش به آن تصریح شده، نیست. آقای گلداشمیت، رئیس اسبق شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اظهار کرد که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ سیاست‌های مرتبط با معاهده منع گسترش، فاقد هرگونه محدودیت فنی بود و به جز ممنوعیت انفجار اتمی، هرچیز دیگری مجاز تلقی می‌شد (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۵۸). در نهایت، وی بر این نظر است که اعمال هرگونه محدودیت بر چنین فعالیت‌هایی، با این معاهده ناسازگار است (Goldschmidt, 1997: 8). حتی به نظر بعضی از حقوقدانان اروپایی، نه تنها بحث انتقال فناوری، یک تعهد در معاهده منع گسترش به شمار می‌آید، بلکه ماده ۴ یک قاعده بنیادین است که به کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای عضو معاهده منع گسترش این تضمین را می‌دهد که به چرخه کامل سوخت هسته‌ای دست پیدا کنند که این نتیجه، مقدمه‌ای دارد و آن، زمینه‌سازی برای انتقال فناوری هسته‌ای از دولت‌های هسته‌ای به کشورهای غیرهسته‌ای، از جمله کشورهای در حال توسعه است (Lellouche, 1980: 45). کارشناس ژاپنی، ریوکچی ایمای، از سیاست دولت آمریکا در مورد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۸۷ - به هدف محدودتر کردن فعالیت‌های هسته‌ای حساس - انتقاد کرده و این‌گونه بیان می‌کند: «آنچه مرا آزار می‌دهد، این است که سیاست آمریکا به گونه‌ای اجباری و آمرانه به جهان ارائه شده و مشمول تغییرات در سوابق و اسناد چندجانبه مانند معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است» (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

اختلاف تفسیر در ماده ۴، ناشی از عبارت‌پردازی «مطابق با مواد ۱ و ۲» معاهده منع گسترش و واژه «ساخت» در مواد یادشده است. حقوقدانان آمریکایی،

عبارت «مطابق با مواد ۱ و ۲» در مورد تفسیر حق مسلم استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای را برجسته می‌کنند. آنان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مورد تأکید در مواد یادشده را با حق تصریح‌شده در ماده ۴ مرتبط می‌دانند و بر این نظرند که محدودیت بر صادرات مواد هسته‌ای حساس، در حال حاضر لزوماً به معنای نقض ماده ۴ یا هدف اصلی معاهده منع گسترش نیست (Joseph S. Nye, 1980 : 11) و مستند استدلال خود را قسمت آخر بند ۱ ماده ۴ معاهده بیان می‌کند که حق مسلم را با توجه به مواد ۱ و ۲ شناسایی کرده است. آن‌ها همچنین تأکید می‌کنند که بی‌تردید، کشورهای تأمین‌کننده صادرات مواد حساس هسته‌ای، با این مسئله موافق نیستند که ماده ۴، حق حاکمیت آن‌ها را خدشه دار کند و استناد به مواد ۱ و ۲ معاهده را به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری مطلق از انتقال فناوری به کشورهای غیرهسته‌ای به کار می‌گیرند (Charles Van Doren, 1995: 19).

۱-۴. پیش‌نویس معاهده منع گسترش در مورد حق مسلم (متضمن انتقال فناوری) کشورهای مختلف، پیش‌نویس‌های فراوانی را در مورد معاهده منع گسترش ارائه داده‌اند که یکی از آن‌ها، پیش‌نویس دولت آمریکا و شوروی سابق بود که در آن‌ها هیچ اشاره‌ای به استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای نشده بود و تنها به ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای مربوط بود (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۶۲). در پی این اقدامات، جنبش عدم تعهد (دربدارنده کشورهای در حال توسعه)، قطعنامه ۲۰۲۸^(۴) را با هدف تأثیرگذاری بر روند تصویب معاهده منع گسترش، در مجمع عمومی به تصویب رساند. یکی از نکته‌های برجسته این قطعنامه، مسئله تعادل میان تعهدات معاهده‌ای میان کشورهای دارای سلاح هسته‌ای و کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای است. پس از تصویب این قطعنامه، قطعنامه دیگری به شماره ۲۱۵۶^(۵) در مورد استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به تصویب مجمع عمومی رسید. این قطعنامه دربردارنده این نکته بود که مجمع تصمیم دارد کنفرانسی را در مورد نحوه استفاده از مواد هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز برگزار کند. در پی این تلاش‌ها، دولت آمریکا و شوروی سابق پیش‌نویسی را به کمیته خلع سلاح ارائه دادند که دربرگیرنده حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای بود. در این پیش‌نویس به

موارد زیر اشاره شده بود:

- تصریح به این اصل که منافع استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای باید در راستای اهداف صلح‌آمیز دردسترس تمام کشورهای عضو معاهده قرار گیرد و همه کشورهای عضو این معاهده، حق مشارکت در تبادل اطلاعات علمی - که یکی از مراحل انتقال فناوری به‌شمار می‌آید - را داشته باشند. این معاهده در هیچ حالتی نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حق مسلم همه کشورهای عضو معاهده را در مورد توسعه، تحقیق، تولید، و استفاده از انرژی هسته‌ای به‌شکل صلح‌آمیز، بدون تبعیض، و براساس مواد ۱ و ۲ معاهده تحت تأثیر قرار دهد.^(۶)

ایجاد معاهده منع گسترش و توجه آن به حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، موجب بروز بعضی نگرانی‌ها در مورد سلاح‌های هسته‌ای شد. هیئت ایرلندی، پیشنهاد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را مطرح کرد که براساس این طرح، ساخت و تولید سلاح‌های هسته‌ای باید ممنوع باشد و از این طریق، انتقال فناوری هسته‌ای کنترل شود.^(۷) در ۱۷ اکتبر ۱۹۵۸ در کمیته نخست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هیئت نمایندگی ایرلند، پیش‌نویسی را ارائه کرد که تمام کشورهای دارای سلاح هسته‌ای تحت نظارت و کنترل قرار گیرند و همچنین، کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای از ساخت سلاح‌های یادشده خودداری کنند. در پی تلاش‌های ایرلند، قطعنامه ۱۶۶۵^(۸) با عنوان «جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای» به تصویب مجمع عمومی رسید. گفتنی است در این قطعنامه از دولت‌های هسته‌ای خواسته شده است که از انتقال اطلاعات مربوط به ساخت این سلاح‌ها خودداری کنند، اما در مورد انتقال فناوری صلح‌آمیز، هیچ منعی در این قطعنامه مشاهده نمی‌شود. برای ماده ۴ نیز پیش‌نویس‌های فراوانی ارائه شد؛ به عنوان مثال، مکزیک پیشنهادی را ارائه داد مبنی بر آنکه ماده ۴ به دو قسمت تقسیم شود^(۹) تا در قسمت نخست بر حق مشارکت و در قسمت دوم بر عبارت حق مسلم تصریح شود. با این حال، این پیش‌نویس کماکان ابهام‌هایی داشت. در واقع، در این پیش‌نویس، میان عبارت «حق مسلم» و «مطابقت با مواد ۱ و ۲» نوعی ناهماهنگی وجود داشت. دلیل این ابهام این بود که مطابقت با مواد یادشده

فاقد هرگونه معیاری بود و موجب ایجاد ابهام در مفهوم این ماده می‌شد. نکته مهم‌تر اینکه در این معاهده به تعهد دولت‌های هسته‌ای برای مشارکت با کشورهای غیرهسته‌ای اشاره‌ای نشده بود و این عبارت‌پردازی به‌نوعی موجب مبهم شدن حق مسلم کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای می‌شد. درنهایت اینکه در مورد انتقال فناوری به کشورهای غیرهسته‌ای به‌دلیل عدم تصریح به موارد اشاره‌شده - این ابهام در تفسیر وجود داشت که حتی در پیشنهادهای بعدی آمریکا و شوروی نیز طرح شفاف‌تر کردن عبارت ماده ۴، پذیرفته نشد.^(۱۰)

درنهایت، پیش‌نویس سوم ماده ۴ ارائه شد که در مارس ۱۹۶۸ با اصلاحات اندکی به‌شکل امروزی در آمد و سرانجام، مجمع عمومی در ژوئن ۱۹۶۸ براساس قطعنامه‌ای، متن معاهده را تصویب کرد.

۲. حق توسعه و انتقال فناوری هسته‌ای

روندهای پیشرفت حقوق بین‌الملل توسعه تقریباً هم‌زمان با روندهای تکاملی حقوق بین‌الملل هسته‌ای رخ داده است. هر دو شاخه، پس از جنگ جهانی دوم مسیرهای تکاملی خود را طی کرده‌اند و با توجه به اینکه دستیابی به الگوهای مؤثر و مطلوب تولید و مصرف انرژی، یکی از شاخه‌های توسعه به‌شمار می‌آید، میزان دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای توانسته است در تفکیک کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته مؤثر باشد. حق توسعه در اسناد بین‌المللی نیز بازتاب داشته و به‌عنوان مثال، بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد^(۱۱)، مقدمه^(۱۲) آن، و همچنین ماده ۵۵ منشور^(۱۳)، آن را در نظر داشته و ارتقای سطح توسعه را از اهداف سازمان ملل برشمرده است. همچنین، در بحث‌های مربوط به حقوق بشر، توسعه به‌عنوان یک حق اساسی بشر در نسل سوم حقوق بشر - که به حقوق همبستگی مشهور است - شناخته می‌شود. باوجوداین، از آنجاکه مفاد منشور در مورد حق توسعه، به‌اندازه کافی روشن و دقیق نبود (پطروس‌غالی، ۱۳۸۱: ۲۸۳). در سال ۱۹۸۱ گروه کاری سازمان ملل در مورد توسعه به این نتیجه رسید که بحث‌های مربوط به توسعه باید سازمانمند و نظام‌مند شود و گروه کاری متشکل از کارشناسان دولتی در مورد حق توسعه به‌وجود آید. این فعالیت‌ها درنهایت در سال ۱۹۸۶ به

تصویب اعلامیه «حق توسعه» در قالب قطعنامه ۴۱/۱۲۸^(۴) انجامید. این اعلامیه بر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید داشت و حق توسعه را مکمل و بخش جدایی‌ناپذیر حقوق بشر یا همان حقوق همبستگی معرفی کرد.

در مورد حق توسعه، همواره تحلیل دوگانه‌ای مبتنی بر فردی یا جمعی بودن این حق مطرح بوده است که عده‌ای به این سبب که این حق به حقوق بشر مربوط است، آن را یک حق فردی دانسته‌اند و عده دیگری حق توسعه را در پیوند با توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی معنی کرده‌اند و چون میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان کرده است که حق توسعه، حق ملت است، آن را حقی جمعی دانسته‌اند. در این میان، از آنجاکه روابط جدایی‌ناپذیر میان حقوق فردی و جمعی در فهم رویکرد حقوق بشری به توسعه مفید است، بهتر است آن را هم حقی فردی و هم حقی جمعی در نظر بگیریم (Sengupta, 2000: 12)؛ بنابراین، حق توسعه می‌تواند به‌عنوان یکی از حقوق اولیه دولت‌ها، موضوعیت یابد و حق بر توسعه نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر، مصداقی از نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) باشد (ساعد، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

امروزه پیوند میان فناوری و توسعه انکارناپذیر است و کشورهای می‌توانند در مسیر توسعه به موفقیت دست پیدا کنند که توانسته باشند در حوزه فناوری به پیشرفت‌های چشمگیری دست پیدا کنند. بر این اساس، انتقال فناوری لازمه دستیابی به فناوری‌های نوین است که از رهگذر آن، رسیدن به توسعه پایدار امکان‌پذیر می‌شود. در همین حال، مسئله انرژی نیز از جنبه‌های جدایی‌ناپذیر توسعه به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت، کشوری که بتواند در تولید انرژی موفق باشد، در عرصه توسعه نیز موفق خواهد بود (Maiga, 2007:267). در یک نگاه کلان می‌توان گفت، توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن منابع پایدار انرژی امکان‌پذیر نیست و از آنجاکه سوخت‌های فسیلی، افزون‌بر تأثیرات ویرانگر زیست‌محیطی، در آینده‌ای نه‌چندان دور به پایان خواهند رسید، انرژی هسته‌ای برای بسیاری از کشورها، به‌عنوان یک گزینه جایگزین سوخت‌های فسیلی مطرح است و استفاده از آن در راستای «حق توسعه» در سطح جهانی مطرح است؛ بنابراین، همه کشورها باید بتوانند در راستای استفاده از حق

توسعه خود از انرژی صلح آمیز هسته‌ای استفاده کنند.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد یکی از استدلال‌های کشورهای در حال توسعه در حوزه انتقال فناوری (جدای از تعهدات هسته‌ای) می‌تواند استناد آن‌ها به حقوق توسعه باشد. به عبارت دیگر، این کشورها با این مبنا می‌توانند به حوزه‌های دیگر حقوق بین‌الملل، مانند حقوق بین‌الملل اقتصادی و حقوق بشر، استناد کنند.

به لحاظ تاریخی، پس از جنگ جهانی دوم که اروپا و ژاپن دچار ویرانی‌های گسترده ناشی از جنگ شده بودند، آمریکا به سبب دوری جغرافیایی از مناطق درگیر در جنگ شروع به صادر کردن و انتقال فناوری به کشورهای آسیب‌دیده از جنگ کرد و در این میان، مهم‌ترین عاملان انتقال فناوری و بازیگران اصلی این صحنه، شرکت‌های چندملیتی بودند (Mcintyre and Papp, 1986: 11). در پی این تحولات و در اواخر دهه ۱۹۸۰، کشورهای تازه استقلال یافته و انقلابی به دنبال هویت جدیدی از رهگذر به دست آوردن فناوری‌های جدید بودند تا گام‌های مثبتی در مسیر توسعه بردارند. آن‌ها راه حل رفع نابسامانی‌ها را در به دست آوردن و خریدن فناوری‌های نوین جست‌وجو می‌کردند و سعی می‌کردند با خرید این فناوری‌ها، از فاصله خود با جهان اول بکاهند. بر همین مبنا، برای برقراری موازنه در برخورداری از فناوری و پیشرفت صنعتی، صداهایی مبنی بر ایجاد اصلاحاتی در «کنوانسیون پاریس در مورد حمایت از مالکیت صنعتی» و همچنین، پیش‌بینی یک سند راهنما برای انتقال بین‌المللی فناوری، در میان آن‌ها شنیده می‌شد (Faundez, 2010: 25-29). یکی از اتفاقات مهمی که در سطح بین‌المللی در حوزه انتقال فناوری می‌توانست رخ دهد، تنظیم این سند راهنما بود که به دلایل مختلف، از جمله اختلاف نظر شدید کشورها محقق نشد.

در همین زمان، با عمیق‌تر شدن شکاف میان کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، نظم اقتصادی حاکم به طور جدی به چالش کشیده شد و کشورهای کمتر توسعه یافته، خواستار دستیابی به سطح بالاتری از فناوری و بهبود جایگاه خود در نظام بین‌المللی اقتصادی جهان شدند. آن‌ها بر شکل‌گیری «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی» تأکید داشتند و در نهایت، این اتفاق در

سال ۱۹۷۴ رخ داد و مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه‌ای را با عنوان اعلامیه ایجاد «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی» صادر کرد^(۱۵) و در آن بر «حق توسعه» همه کشورهای به‌عنوان یک حق بنیادین تأکید شد. در این قطعنامه از کشورهای توسعه‌یافته خواسته شد که از امکانات خود برای کمک به رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته استفاده کنند. نکته قابل توجه این است که یکی از اصول اساسی نظم نوین اقتصادی، همکاری برای انتقال فناوری، با توجه به اهمیت انتقال آن برای رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، عنوان شده است (کاسسه، ۱۳۷۰: ۴۱۶-۴۱۴). همچنین، با ظهور پدیده جهانی شدن اقتصاد و ارتباطات و دگرگونی‌های عمیق در نظم جهانی و در مناسبات کشورهای شمال-جنوب، این امکان به وجود آمد که با انجام همکاری‌های دو یا چندجانبه، دستیابی به فناوری‌های نوین از طریق تجارت بین‌الملل محقق شود.

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها برای تدوین یک سند حقوقی الزام‌آور در مورد موضوع انتقال بین‌المللی فناوری، پیش‌نویس اصول راهنمای بین‌المللی انتقال فناوری بود که می‌توانست به‌عنوان سندی جامع در حوزه‌های مختلف، از جمله در زمینه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در سال ۱۹۶۳، سازمان ملل کنفرانسی را در ژنو برای بررسی نقش فناوری در رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه برگزار کرد که نتیجه آن، واگذاری مسئولیت پیگیری اهداف کنفرانس به «شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل» بود (رهبری، ۱۳۹۶: ۸۰). در سال ۱۹۶۴ با پافشاری کشورهای در حال توسعه بر خواسته‌هایشان، کنفرانس سازمان ملل در مورد تجارت و توسعه (آنکتاد) برگزار شد و در واقع، در این سال، موجودیت یافت تا از طریق آن، فاصله کشورهای شمال و جنوب کمتر شود. آنکتاد بر این باور بود که راه توسعه از تجارت می‌گذرد. در همین زمان، «گروه ۷۷» با همین اهداف تشکیل شد و در سال ۱۹۶۷ کنفرانسی بر همین مبنا و با تأکید بر لزوم رسیدن سهم و قدر کشورهای در حال توسعه به وضعیتی منصفانه‌تر در قراردادهای انتقال فناوری، تشکیل شد. در نشست بعدی که در مانیل فیلیپین برگزار شد، اعضا اعلامیه‌ای

صادر کردند و در آن خواستار موازنه نسبی در اقتصاد جهانی شدند. آن‌ها معتقد بودند که فناوری میراث همه بشریت است و نباید به صورت انحصاری در اختیار گروه خاصی از کشورها باشد (رهبری، ۱۳۹۶: ۸۱). در همین کنفرانس برای نخستین بار بر تدوین پیش‌نویس سند راهنمای بین‌المللی انتقال فناوری تأکید شد. در نهایت، این تلاش‌ها در سال ۱۹۷۴ به نتیجه رسید و نخستین پیش‌نویس اصول راهنما منتشر شد و پس از آن نیز پیش‌نویس‌های دیگری ارائه شد.

مهم‌ترین اهداف این پیش‌نویس عبارت بودند از: ایجاد بستر همکاری مشترک، یکنواخت‌سازی مقررات ملی، منع و تحدید رویه‌های تجاری، و بهبود وضعیت معاملات. البته در کنار «گروه ۷۷»، کشورهای پیشرفته غربی و نیز کشورهای متعلق به بلوک شرق با خواسته‌های کشورهای در حال توسعه مخالفت کردند و در نهایت، در آخرین نشست که در سال ۱۹۸۵ برگزار شد، عملاً روند مذاکرات طی شده برای به‌تصویب رساندن آن، به بن‌بست رسید (Chowdhury and Subrata, 1992:301-2).

با این مقدمه، در مبحث بعدی دلایل حقوقی کشورهای در حال توسعه مبنی بر اینکه انتقال فناوری هسته‌ای یکی از مصداق‌های حق توسعه است را بررسی خواهیم کرد تا مشخص شود که آیا استدلال‌های این کشورها برای اثبات حق انتقال فناوری هسته‌ای بر مبنای حق توسعه، از منظر حقوق بین‌الملل قابل‌پذیرش است یا خیر.

۲-۱. تعهدات دولت‌های هسته‌ای برای توسعه صلح‌آمیز

برای طرح مسئله در قالب حق توسعه ابتدا باید به تعهدات حقوقی دولت‌های هسته‌ای در راستای توسعه هسته‌ای سایر کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه، اشاره کنیم. از آنجاکه کاربرد انرژی هسته‌ای الزاماً با تولید سلاح هسته‌ای همراه نیست، در اسناد بین‌المللی در کنار ممنوعیت‌های موجود، به حق انتقال فناوری هسته‌ای نیز اشاره شده است. در ان‌پی‌تی که تنها موردی است که به صراحت به انتقال فناوری هسته‌ای اشاره کرده است، اصل بر ممنوعیت بوده و افزون‌براین، فعالیت صلح‌آمیز باید تحت نظارت منظم آژانس بین‌المللی انرژی

اتمی باشد و نه دولت‌های هسته‌ای و همچنین، تسهیل فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای، از جمله انتقال فناوری هسته‌ای، تکلیف همه کشورهای به‌شمار می‌آید (مولایی، ۱۳۷۴: ۷۴). به همین دلیل، ماده ۴ ان‌پی‌تی تدوین شد تا رضایت کشورهای در حال توسعه، به‌عنوان بخش زیادی از کشورهای جهان، جلب شود و به این ترتیب، آن‌ها را به قبول تعهدات نظام منع گسترش ترغیب کنند و فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای و زمینه‌سازی برای بهره‌برداری از آن، یعنی انتقال آن از کشورهای دارای این فناوری به کشورهای یادشده را به‌عنوان حق مسلم تمام کشورهای غیرهسته‌ای در حال توسعه به‌شمار آورد (ساعد، ۱۳۸۳: ۵۳)؛ در نتیجه، تسهیل این فعالیت‌ها در عرصه بین‌المللی، نه تنها تکلیف دولت‌های هسته‌ای، بلکه تکلیف جمعی کشورها است. در این ماده نوع فعالیت‌های صلح‌آمیز به‌گونه‌ای روشن‌تر بیان شده است. براساس این ماده، لازم است که تبادل آزادانه و بین‌المللی تجهیزات، مواد، اطلاعات، و دانش علمی و فنی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تسهیل شود. براین اساس، اولاً کشورهای هسته‌ای عضو معاهده یادشده مکلفند این مبادلات را تسهیل کنند؛ ثانیاً اگر اجبار آن‌ها به انجام معاهدات دو یا چندجانبه با کشورهای در حال توسعه عضو این معاهده امکان‌پذیر نیست، دست کم اثر این ماده به‌عنوان تعهدی حقوقی و برابر با سایر تعهدات و مفاد ان‌پی‌تی این است که این کشورها مکلفند از ایجاد مانع بر سر راه تبادل و انتقال فناوری خودداری کنند. اکنون به تعهدات دولت‌های هسته‌ای در راستای توسعه هسته‌ای، به تفکیک تعهدات سلبی و ایجابی، اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱. تعهدات سلبی

اهمیت این‌گونه تعهدات زمانی آشکار می‌شود که بدانیم، مجبور کردن دولت‌های هسته‌ای به توزیع توان هسته‌ای ممکن است با موانع حقوقی روبه‌رو شود و حتی غیرعملی جلوه کند. در مقابل، می‌توان از تعهد این دولت‌ها به خودداری از ایجاد مانع در فرایند توسعه هسته‌ای سایر کشورهای در حال توسعه، به‌عنوان یک تعهد حقوقی مطرح در ماده ۴ معاهده منع گسترش، اشاره کرد. دولت‌های هسته‌ای از طریق وضع مقررات کنترل صادرات و همچنین، با تشکیل سازمان‌های سیاسی متشکل از

قدرت‌های هسته‌ای در راستای کنترل همکاری‌های توسعه هسته‌ای، در صدد ایجاد مانع در مسیر توسعه هسته‌ای صلح‌آمیز هستند (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۳۱). تعهدات سلبی این دولت‌ها هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مطرح می‌شود.

۲-۱-۱. منع از انجام اقدامات ملی مغایر با ماده ۴

بر اساس رویکرد لوتوسی در رویه قضایی بین‌المللی، دولت‌ها در روابط بین‌المللی خود دارای آزادی اراده و مورد حمایت اصل حاکمیت دولت‌ها^(۱۶) هستند، مگر اینکه حقوق بین‌الملل، تعهدات الزام‌آوری را برخلاف تعهدات داخلی برای آن‌ها مقرر کرده باشد؛ البته تعهداتی که مغایر با بند ۷ ماده ۲ منشور نباشد.^(۱۷) به عبارت دیگر، هیچ دولتی نمی‌تواند برای عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی، به مقررات داخلی خود استناد کند که این نکته نشان‌دهنده برتری حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی است؛ با این حال، اگرچه با توجه به اصل حاکمیت دولت‌ها، کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند به اقدام دولت‌های هسته‌ای برای وضع مقررات تحدیدکننده صادرات اعتراض کنند، اما با توجه به اصل برتری نظم حقوقی بین‌المللی بر نظم داخلی، در مواردی که تعهدات بین‌المللی الزام‌آوری برای آن کشورها مقرر می‌شود و آن‌ها با توجه به اعمال حاکمیت اراده ملزم به رعایت آن تعهدات می‌شوند، از منظر حقوق بین‌الملل، استناد به اصل حاکمیت، فاقد وجهت است. تعهد دولت‌های هسته‌ای، متضمن این التزام است که این دسته از دولت‌ها در جریان همکاری‌ها و مبادلات فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز مانعی ایجاد نکنند و از طریق اقدامات کنترل صادراتی، از همکاری بین‌المللی و ایفای تعهد به تسهیل توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای طفره نزنند. در این راستا می‌توان استدلال کرد که ماده ۴ معاهده منع گسترش، به عنوان یک تعهد بین‌المللی، مانع مشروعیت اقدامات ملی مغایر می‌شود.

۲-۱-۲. منع از انجام اقدامات بین‌المللی مغایر با ماده ۴

به نظر می‌رسد، عملکرد گروهی از دولت‌های هسته‌ای در موضوع معاهده منع گسترش، در راستای سرپیچی از اجرای یکی از تعهدات حقوقی آن‌ها است که

این امر مغایر با تعهدات آن‌ها می‌باشد. این دولت‌ها با تأسیس باشگاه لندن یا گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای^۱ و کمیته زانگر^۲، تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده‌اند. کمیته زانگر در سال ۱۹۷۴ پس از آزمایش هسته‌ای هند و فعالیت‌های آن کشورها با کره شمالی، آفریقای جنوبی، و برزیل کار خود را برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان دولت‌های هسته‌ای برای کنترل و نظارت بر جریان همکاری‌های توسعه‌ای با کشورهای درحال توسعه آغاز کرد.

گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای، یا باشگاه لندن، نیز شامل هفت کشور پیشرفته در زمینه فناوری هسته‌ای است که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد. این گروه نیز همانند کمیته زانگر، یک راهکار سیاسی در قالب اقدامات کشورهای عضو در زمینه توسعه توان هسته‌ای و همکاری با سایر دولت‌ها است. هدف این باشگاه به حداقل رساندن گسترش سلاح‌های هسته‌ای بر اثر انتقال فناوری هسته‌ای است (ممتاز، ۱۳۷۷: ۳۹-۴۰).

کمیته صادرکنندگان هسته‌ای و گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای، گروه‌های غیررسمی کنترل صادرات هستند. این دو گروه، فهرست‌هایی با عنوان «فهرست سیاه» دارند که شامل مواد، تجهیزات، و فناوری‌هایی می‌شود که این گروه‌ها از انتقال آن‌ها به برخی کشورهای درحال توسعه جلوگیری می‌کنند تا به نوعی، اصول پادمان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در راستای کسب اطمینان از عدم کاربرد این اقلام در تولید سلاح هسته‌ای رعایت شود. درعین حال، کمیته زانگر از کشورهای دریافت‌کننده تجهیزات می‌خواهد که تأسیسات خود را تحت نظارت آژانس قرار دهند (Thakur, 2004: 17). دو ایراد حقوقی در مورد این اقدامات مطرح شده است؛ ایراد نخست اینکه در بند ۲ ماده ۴ معاهده منع گسترش تصریح شده است که تمام دولت‌های طرف معاهده، حق دارند در تبادل هرچه سریع‌تر تجهیزات، مواد، و اطلاعات علمی و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و تسهیل آن مشارکت کنند؛ بنابراین، این نوع عملکرد دولت‌های هسته‌ای، چه به صورت مستقل و چه از طریق ایجاد

1. Nuclear Supplier Group (NSG).

2. Zangger Committee.

گروه‌های کنترل، نمی‌تواند در مسیر مشارکت کشورها مانعی ایجاد کند و اعمال فشار بر کشورهایمانند روسیه و چین برای خودداری از همکاری در برنامه‌های توسعه هسته‌ای، نه تنها با توسعه منافات دارد، بلکه مغایر با حق مشارکت در توسعه نیز هست. ایراد دوم اینکه، ایجاد و تأسیس چنین باشگاه‌ها و گروه‌های کنترلی در تضاد با تعهدات معاهده منع گسترش و به‌نوعی بی‌توجهی به مقررات بین‌المللی است، زیرا معاهده منع گسترش، انتقال این نوع فناوری به کشورهای غیرهسته‌ای، از جمله کشورهای در حال توسعه را تابع شرایط سختی که این‌گونه گروه‌ها وضع کرده‌اند، قرار نداده است (بیگ زاده، ۱۳۷۴: ۲۸۲). پس از اشاره به تعهدات سلبی دولت‌های هسته‌ای، تعهد ایجابی این دولت‌ها را بررسی کرده‌ایم.

۲-۱-۲. تعهد ایجابی

اقدامات دولت‌های هسته‌ای در راستای تسهیل و زمینه‌سازی برای توسعه و انتقال فناوری، تعهدات مثبت و ایجابی نامیده می‌شود که این الزامات و تعهدات از ماده ۴ معاهده منع گسترش استنباط می‌شود. بند ۲ ماده ۴ معاهده یادشده تصریح کرده است که تمام دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که مبادله هرچه گسترده‌تر تجهیزات، مواد، اطلاعات علمی، و فناوری را به منظور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تسهیل کنند. مفهوم صریح این بند این است که نه تنها این دولت‌ها نمی‌توانند این مبادلات را محدود کنند، بلکه باید در راستای گسترش و تسهیل این انتقال و مبادلات اقدام کنند. این نکته را باید در نظر داشت که اگرچه این انتقال می‌تواند در قالب توافق دو یا چندجانبه این کشورها با طرف‌های مقابل انجام شود، اما در این مورد هیچ قاعده خاصی حاکم نیست؛ هرچند این تعهد، در نظام منع گسترش، جلوه یک تعهد الزام‌آور را به خود گرفته است (Pelzer, 2008: 292). به عبارت دیگر، دولت‌ها به شرطی به خلع سلاح تن داده‌اند که ممنوعیت‌های آن مانع توسعه آن‌ها نشود. به این دلایل، تفسیر رابطه ممنوعیت‌ها و حق توسعه در این معاهدات براساس کارهای مقدماتی مربوط به انعقاد آن‌ها و بر مبنای کشف اراده متعاهدین، حاکی از این است که چنین التزام حقوقی‌ای برای دولت‌های توسعه یافته ایجاد شده است که در مورد تسهیل این تعاملات توسعه‌ای گام

بردارند (ساعد، ۱۳۸۳: ۶۰). پس از اشاره به تعهدات دولت‌های هسته‌ای، به تفاوت دیدگاه کشورهای در حال توسعه و دولت‌های هسته‌ای در مورد حق توسعه و مشارکت یاد شده در ماده ۴ می‌پردازیم.

۲-۲. دیدگاه‌های متفاوت در مورد حق توسعه و مشارکت در ماده ۴

بحث دیگری که باید تحلیل شود، بررسی اختلاف تفسیر و ضمانت اجرای حق توسعه و حق مشارکت مطرح شده در ماده ۴ معاهده منع گسترش است. در ماده ۴ ان‌پی‌تی استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، حق غیرقابل سلب کشورها قلمداد شده است. با توجه به اصل تفسیر معاهدات در پرتو موضوع و هدف معاهده، می‌توان این حق را در پرتو منع گسترش، یعنی تعهدات مواد ۱ و ۲ این معاهده تفسیر کرد (ممتاز، ۱۳۷۷: ۳۸). بر همین اساس، کشورها دو تفسیر عملی ارائه داده‌اند و در نتیجه، وحدت نظر در این مورد از بین رفته است. کشورهای هسته‌ای در صدد تحمیل این نظر هستند که هدف اصلی معاهده، جلوگیری از افزایش تعداد دارندگان توان هسته‌ای نظامی است؛ بنابراین، هرگونه همکاری بین‌المللی صلح‌آمیز در قالب توسعه انرژی هسته‌ای، نباید آسیبی به این موضوع وارد کند و در نتیجه، باید برای دولت‌های هسته‌ای اطمینان ایجاد شود که همکاری‌های آنان در حوزه انرژی هسته‌ای، در مسیر فعالیت‌های ممنوع شده در معاهده به کار نخواهد رفت. به عبارت روشن‌تر، آن‌ها ادعا می‌کنند که حق درخواست انتقال فناوری، تابعی از هدف اصلی معاهده، یعنی عدم گسترش سلاح هسته‌ای است و این انتقال به هیچ‌روی نباید دسترسی به سلاح را تسهیل کند و آن‌ها این حق را برای خود قائل هستند که حتی از همکاری دیگران با کشورهایی که از نظر آن‌ها عملکرد روشنی ندارند، جلوگیری کنند (Kellmann et. al., 1998: 45).

بر اساس تفسیر دوم — که کشورهای در حال توسعه مطرح کرده‌اند — همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، تعارضی با ممنوعیت‌های مقرر در معاهده ندارد؛ اولاً همکاری‌های مطرح شده در معاهده، به صورت مستقل و به عنوان موضوعی که ممنوعیت‌های منع گسترش نمی‌تواند مانعی فراروی آن ایجاد کند، تلقی شده است. ثانیاً انتقال فناوری در ماده ۴، یک حق مسلم و غیرقابل سلب برای تمام

کشورها، اعم از هسته‌ای و غیرهسته‌ای است؛ بنابراین، هرچند بند ۲ این ماده، در فرایند توسعه، اولویت را به کشورهای غیرهسته‌ای داده است، اما نمی‌توان با محدود کردن آن به کشورهای غیرهسته‌ای، درصدد محدود کردن گستره آن برآمد. حتی نص بند ۲ ماده ۴، به‌رغم اولویت دادن به ایجاد ترتیبات بین‌المللی برای توسعه کشورهای عضو غیرهسته‌ای، منکر تعلق حق توسعه به سایر کشورها نشده است، بلکه به‌صراحت آن را تأیید کرده است. افزون‌براین، چنین حقی در سند یادشده شناسایی شده و جلوه‌ای بین‌المللی یافته است و به طریق اولی، کشورهای درحال توسعه را دربر می‌گیرد (ساعد، ۱۳۸۳: ۵۵). از بحث‌های مطرح شده می‌توان دریافت که برای عملی شدن حق توسعه و حق مشارکت مطرح شده در ماده ۴ و در راستای پایبند کردن دولت‌های هسته‌ای به مشارکت، هیچ ضمانت اجرایی در معاهده منع گسترش پیش‌بینی نشده و به‌عبارت دیگر، این تعهد، تنها تعهد «به وسیله» است که هیچ مرجعی نیز وظیفه ارزیابی تحقق آن را به‌عهده ندارد و حتی در مورد حق مشارکت نیز هیچ تعهد حقوقی‌ای وجود ندارد؛ بنابراین، افزون‌بر حق کشورهای درحال توسعه برای زمینه‌چینی در راستای بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای (انتقال فناوری هسته‌ای) مسئله را از بعد دیگری، یعنی حق توسعه و غنی‌سازی اورانیوم، به‌عنوان حق کشورهای درحال توسعه نیز می‌توان بررسی کرد. به‌عبارت دیگر، می‌توانیم با اثبات حق غنی‌سازی، تعهد دولت‌های هسته‌ای به انتقال این فناوری، که به‌اعتقاد خودشان «تعهد به وسیله» است، را به‌عنوان یک تعهد که در قالب «تعهد به نتیجه» قرار می‌گیرد، بررسی می‌کنیم. اکتساب و دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم در سلسله‌مراتب فناوری هسته‌ای، یکی از مراحل اساسی استقلال یک برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز بوده و در این روند (با اینکه ممکن است قابلیت‌های تسلیحاتی آن نیز توسط رقبا برجسته و بزرگ‌نمایی شود) گریزناپذیر است. حق توسعه در کلیت آن، متضمن تلاش حداکثری برای رفاه و سلامت و سعادت ملت‌ها، یعنی همان چیزی است که در ماده ۲ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^(۱۸) غایت کاربری انرژی هسته‌ای تلقی شده است؛ البته صلح نیز یکی از محورهای این غایت است، اما صلح برای همه ملت‌ها و مجموع بشریت است

و نمی‌توان جز در مواردی که مرجع صلاحیت‌دار نظارت بر کاربردهای انرژی هسته‌ای، انحراف از اهداف صلح‌آمیز را در برنامه هسته‌ای یک کشور تأیید کرده است، حق توسعه و فرایندهای آن، از جمله توسعه و غنی‌سازی اورانیوم و انتقال این نوع فناوری را که متناسب با توجیه کارشناسی فازهای توسعه نیروگاهی، تحقیقات، و کاربردهای نوین، در خدمت رفاه و پیشرفت یک ملت است، انکار کرد یا در محدودیت و تنگنا قرار داد (ساعد، ۱۳۸۴: ۶۵). در بخش‌های بعدی، جنبه‌های مختلف این حق را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. اصالت یا فرعییت حق توسعه

وجود تفسیر دوگانه از نظام منع گسترش و حقوق ناظر بر تأسیس آژانس با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، یکی از محوری‌ترین نکته‌ها در تحلیل حقوق و تعهدات این نظام در وضعیت نوعی و همچنین در ارزیابی‌های مصداقی است. مسئله اصلی به این پرسش مربوط می‌شود که «آیا حقوق و تعهدات را باید هماهنگ و متوازن به‌شمار آورد یا میان آن‌ها تقدم و تأخر اعتباری وجود دارد و اساساً آیا خود نظام منع گسترش، مجموعه‌ای هم‌سنخ است، یا اینکه میان بندهای آن، تفاوت ساختاری وجود دارد؟» استنباط حق بودن یا نبودن غنی‌سازی و همچنین، مطلق بودن یا نبودن گستره آن، تابعی از درک اصالت یا فرعییت حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای و همچنین، تعیین قانون قابل‌اعمال بر این زمینه است که باید پاسخ دهیم، همان اساسنامه آژانس یا معاهده ان‌پی‌تی است (Fischer, 1997: 21-22).

۲-۳. تفاوت حقوق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نظام منع گسترش

یکی از اصول اولیه برای تفسیر معاهدات بین‌المللی هسته‌ای، توجه به شبیه نبودن آن‌ها و وجود تفاوت‌های اساسی میان حقوق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (به‌عنوان حقوق سازمان‌های بین‌المللی و نظام همکاری برای کاربرد اتم برای صلح) و حقوق مبتنی بر معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. نظام بین‌المللی انرژی هسته‌ای از زمان شکل‌گیری (آژانس آن را پس از ارائه طرح اتم برای صلح پایه‌گذاری کرده است)، ماهیتاً بر متعادل‌سازی مزیت‌ها و زیان‌های اتم

استوار است و روح آن، گسترش کنترل‌شده انرژی هسته‌ای در همه جهان است؛ به گونه‌ای که با توزیع مناسب و عادلانه انرژی میان همه کشورها، نیازهای غیرقابل اجتناب پاسخ داده شوند و از سوی دیگر، با نظام‌مندی و کنترل چنین همکاری‌هایی، امکان انحراف فرایندهای تولید و توسعه انرژی به تولید سلاح سلب شود. نتیجه رعایت این دو پایه اساسنامه آژانس، جلوگیری از شکل‌گیری برنامه‌های پنهان یا ورود به بازار سیاه انرژی هسته‌ای است.

اساس تحلیل پدیده‌های مرتبط با انرژی هسته‌ای در چارچوب آژانس این است که همکاری وظیفه‌مند خود آژانس و دولت‌های دارای قدرت هسته‌ای پیشرفته، اصل بوده و تضمین نظارت‌پذیری دولت‌های طرف طرح‌های همکاری آژانس، مسئله‌ای محوری است که تنها در پرتو اصل یادشده، تفسیر و تشریح می‌شود. براساس ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات بین دولت‌ها، که بیانگر قاعده عرفی تفسیر معاهدات است، مواد اساسنامه آژانس را نیز باید با حسن نیت و براساس معنای عادی و متداول در چارچوب سیاق آن و در پرتو موضوع و هدف تصریح‌شده در ماده ۲ اساسنامه تفسیر کرد. ماده ۲ با عنوان «مقاصد و اهداف اساسنامه آژانس» مقرر می‌دارد: «آژانس خواهد کوشید انتقال انرژی هسته‌ای را در راستای صلح، سلامت، و سعادت (مردمان) سراسر جهان تسریع کند و توسعه بخشد و تاجایی که قادر باشد، اطمینان خواهد یافت که هر کمکی که توسط آژانس یا بنا به تقاضای آن، یا تحت سرپرستی و نظارت آن ارائه شود، برای پیشرفت هیچ منظور نظامی‌ای به کار نرود».

۲-۴. برتری مقررات و حقوق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

بر مبنای تفسیر مبتنی بر حسن نیت یا پایبندی معنوی به رعایت موازین حقوقی و ملاک بودن موضوع و هدف ذهنی یا آنچه طرف‌های معاهده اراده کرده‌اند، به نظر می‌رسد، نظام حقوقی مبتنی بر خود اساسنامه، نظام همکاری و تسهیل مبادلات انرژی هسته‌ای است که به اقتضای آن، اولاً دولت دارای قدرت هسته‌ای و کشورهای دارا و ندار، موضوعیت ندارند، بلکه بهره‌مندی از توان فناوری سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هسته‌ای مطرح است. در این راستا، دولت عضو دارنده

چنین فناوری‌ای، به‌جای اینکه دارای حقوق ممتاز و متفاوتی با دیگران باشد، دارای مسئولیت دوچندانی است (Szasz, 1970: 24). ثانیاً آژانس باید همه کشورهای را در برنامه دادن طرح‌ها و کمک‌های هسته‌ای در نظر بگیرد، البته به اقتضای کمک به دولت‌هایی که نیاز بیشتری دارند؛ در توزیع کمک‌های یادشده باید اولویت را به کشورهای به‌اصطلاح در حال توسعه بدهد. ثالثاً در ارزیابی عملکرد دولت‌ها و ارزیابی فرایند نظارت و کنترل طرح‌ها، حسن‌نیت مفروض است و تنها زمانی که ارکان صلاحیت‌دار آژانس، خلاف آن را ثابت کنند، حسن‌نیت به سوءنیت تبدیل می‌شود و بار مسئولیت اثبات پایبندی به اساسنامه و مقررات دیگر آژانس، به‌عهده دولت نقض‌کننده خواهد بود. نهایتاً اینکه کارکرد آژانس در تمام موارد مصرح و ضمنی گنجانده شده در ماده ۳ اساسنامه، برپایه احترام به حق حاکمیت دولت‌ها استوار خواهد بود و این مسئله‌ای است که در آخرین بند ماده ۳ تصریح شده است.^(۹) آخرین بند از ماده ۴^(۱۰) نیز با تکرار برتری چنین اصلی بر تمام کارکردهای آژانس، آن را به دولت‌های عضو نیز بسط داده و اصل حاکمیت دولت‌ها را با اصل برابری دولت‌ها تجمیع کرده است.

۲-۵. نظام حقوق هسته‌ای مبتنی بر مقررات آژانس

نابرابری شدید، ویژگی آشکار جامعه جهانی معاصر است. این نابرابری‌ها افزون‌بر ابعاد مادی و سهم جمعیت دولت‌ها از منابع و ثروت، در بعد سهمشان در نهادهای مدیریت یا زمامداری جهانی نیز قابل مشاهده است. ماندگاری این نابرابری یا شکاف را می‌توان در این نکته یافت که تاکنون هیچ کشوری از مجموعه جهان دوم و سوم، به مجموعه کشورهای جهان اول راه نیافته است؛ از این رو، درخواست حق‌های توسعه‌ای، درخواست حق حیات مستقل برای یک دولت و ملت است و نمی‌تواند در پوشش نگرانی‌های کلی امنیتی، آن هم از سوی دولت‌هایی که خود تولیدکننده اولیه این نگرانی‌ها و حافظ منابع نگرانی جهانی برای نسل امروز و نسل‌های آینده هستند، به مسئله‌ای درجه دو تبدیل شود (Jorn and Harry, 1995:170). از سوی دیگر، مسئله کناره‌گیری یا خروج از اساسنامه آژانس، به‌سادگی و با کمترین تشریفات ممکن، به‌گونه‌ای مطرح شده است که حاکمیت دولت‌ها در

ورود به معاهده و خروج از آن به طور کامل مراعات شود. برای ورود کشورهای جدید به آژانس (پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه)، تشریفات سنگینی شبیه عضویت در ملل متحد در نظر گرفته شده است، اما خروج در بندهای (ت) و (ث) ماده ۱۸ به گونه‌ای طراحی شده است که هر دولت عضو در هر زمانی می‌تواند تنها با اعلام اراده خود به امین اسناد، از معاهده خارج شود و این خروج، بلافاصله پس از دریافت توسط امین اسناد، محقق خواهد شد. روشن است که این خروج با خروج از آژانس همراه خواهد بود. نکته دیگر، مسئله کیفیت حل اختلاف در تفسیر و اجرای مقررات است. از نظر دولت‌های تنظیم‌کننده، اساسنامه آژانس، متضمن مفاهیم امنیتی نیست، بلکه نوعی همکاری و تبادل صنعتی به شمار می‌آید که ضمن پیش‌بینی الگوی متعارف، تعیین سازوکارهای صریح حل اختلاف را نیز مبتنی بر حل حقوقی اختلافات می‌داند. دیوان بین‌المللی دادگستری را مرجع اصلی انجام چنین کارکردی شناخته‌اند.

درواقع، حساسیت ان‌پی‌تی مانع پیش‌بینی حتی نظام حل اختلاف شده است، تا مبدا وسیله‌ای برای به‌چالش کشیدن تعهدات سنگین این معاهده توسط دولت‌هایی باشد که حقوقشان در آن، حالت استثنائی و فرعی یافته است. روح ماده ۳ اساسنامه آژانس، حق جهانی توسعه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز است و در این راستا نه تنها کشورهای فاقد این توان حق دارند در این زمینه تحت نظارت آژانس فعالیت کنند، بلکه حق دارند دسترسی به مزایای چنین توانی را از امکانات و توان آژانس یا از سایر کشورهای عضو، ولی از طریق آژانس، خواستار شوند؛ بنابراین، حق توسعه مورد نظر آژانس نه تنها بر مطالبات دولت‌های غیرهسته‌ای تأثیرگذار است، بلکه به آن‌ها حق می‌دهد که اقدام مثبت و ایجابی سایر کشورها، از جمله دولت‌های هسته‌ای، را نیز در این زمینه خواستار شوند.

۲-۵-۱. تفسیر سلبی از حق غنی‌سازی

برخلاف اعتقاد به شناسایی حق غنی‌سازی در اصول عام حاکمیت دولت‌ها، اساسنامه آژانس، ان‌پی‌تی و همچنین رویه جامعه بین‌المللی، برخی از کشورها که مخالف حق غنی‌سازی کشورهای در حال توسعه هستند، با انکار ماهیت این حق یا

محدود شمردن دامنه آن، موضع خود را به منابع و اصولی از حقوق بین‌الملل انرژی هسته‌ای نسبت می‌دهند. یکی از مهم‌ترین مبانی این رویکرد، نامحدود نبودن حق توسعه هسته‌ای، منجز نبودن این حق، و درنهایت، برتری تعهدات منع گسترش بر هرگونه حقوق ناشی از معاهدات مربوط به آن است (Bondansky, 103: 2004). آن‌ها با این استدلال، بر این نظرند که انتقال این فناوری در راستای غنی‌سازی، نیازمند رعایت شرط‌هایی است و حق توسعه کشورهای درحال توسعه تابع این شرایط است.

۲-۵-۱. مطلق نبودن حق توسعه هسته‌ای

منظور از مطلق نبودن حق توسعه هسته‌ای، نسبی بودن آن است. به عبارت روشن‌تر، توسعه هسته‌ای نه به صورت مطلق، بلکه تنها مربوط به فعالیت‌های صلح‌آمیز است و از این حق نمی‌توان برای دستیابی به سلاح و ایجاد برنامه‌های تسلیحاتی استفاده کرد. البته ماده ۴ ان‌پی‌تی به لحاظ نحوه بیان عبارت، توجیه‌کننده این استدلال است، زیرا از نظر این معاهده، حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای با رعایت مواد ۱ و ۲ مورد شناسایی قرار گرفته است. به تعبیر دیگر، این استدلال را می‌توان چنین خلاصه کرد که تعهدات مقرر در مواد یادشده بر حقی که ماده ۴ برای اعضا به رسمیت شناخته است، تقدم ذاتی دارد؛ یعنی اولاً این حق تنها در صورتی وجود دارد که تعهدات رعایت شده باشد؛ ثانیاً این حق تنها در حدی قابل اجرا است که تعهدات را مخدوش نکند؛ ثالثاً مادامی که انجام تعهدات در ابهام است، حق یادشده نیز تا رفع ابهام از تعهدات معلق خواهد شد. نکته ظریفی که در این نگاه وجود دارد، پیوند دادن ظرفیت‌های مبتنی بر برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای و ایجاد امکانات با شرایط هسته‌ای شدن به مفهوم نظامی است. در این دیدگاه تلاش می‌شود با مشکوک شمردن اهداف کشورهای درحال توسعه که بر کسب توان غنی‌سازی بومی پافشاری می‌کنند، تحریم‌های فراوان را پذیرفته و تحمل می‌کنند، و هر لحظه از پیشرفت‌های جدید هسته‌ای در داخل خبر می‌دهند، وجود اهداف اظهارنشده یا مشکوک مرتبط با تولید سلاح هسته‌ای را استنباط نمایند و با ادعای پیشگیری از فعالیت‌های ممنوعه احتمالی، مانع پیشرفت کشورهای درحال توسعه

در حوزه غنی‌سازی شوند. این عملکرد کشورهای در حال توسعه از یک سو، نتیجه انجام نشدن تعهد دولت‌های هسته‌ای به انتقال فناوری هسته‌ای و از سوی دیگر، حاکی از حق دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم به‌عنوان فناوری ابتدایی برای بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای است که در وهله نخست، دولت‌های هسته‌ای متعهد به انجام آن هستند. گفتنی است، استناد به مطلق نبودن حق توسعه، تابعی از حقوق و تعهدات نظام منع گسترش برای دولت‌های غیرهسته‌ای (دولت‌های مشمول ماده ۲ ان‌پی‌تی) است (H Joyner, 2011:64) و بر امتیازات انحصاری قدرت‌های هسته‌ای برای حفظ انحصار در چرخه سوخت و غنی‌سازی به هر میزان و به هر درجه و در هر زمان تأثیرگذار نخواهد بود.

۲-۵-۱-۲. منجز نبودن حق توسعه هسته‌ای صلح‌آمیز

اینکه توسعه هسته‌ای تنها ناظر بر مقاصد صلح‌آمیز است، نتیجه‌ای هم دارد و آن اینکه سطح فعالیت‌های صلح‌آمیز نباید به حدی برسد که امکان غیر صلح‌آمیز شدن داشته باشد (Louka, 2011: 73). مطلق نبودن حق توسعه، مانع اصل غنی‌سازی نیست، اما نامحدود نبودن حق توسعه، این نتیجه را به دست می‌دهد که آستانه غنی‌سازی باید با اهداف صلح‌آمیز متناسب باشد. بر این اساس، گستره غنی‌سازی به وضعیت کمی و کیفی برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز کشورهای غیرهسته‌ای بستگی دارد. بر این مبنا، اساسنامه آژانس، نظامی مبتنی بر تقدم حقوق توسعه هسته‌ای صلح‌آمیز دولت‌ها بر تعهدات ناظر بر کنترل و نظارت عدم انحراف است و حق حاکمیت دولت‌ها را با نگاهی حداکثری، کم‌وبیش، مدنظر قرار داده است. این در حالی است که ان‌پی‌تی، دومین مرحله از نظام منع گسترش، اما مبتکر روش‌شناسی سیاسی-امنیتی برای تعقیب اهداف منع گسترش است. هرچند این معاهده نیز به صورت اولیه و فارغ از ماده ۶، منع گسترش را در محدوده عمودی آن در نظر دارد. البته یکی از معایب اصلی و البته مشترک اساسنامه آژانس و ان‌پی‌تی، محدود بودن نظام پادمان و نظارت بر کنترل ایفای تعهدات و نه روند فراهم شدن امکان بهره‌مندی از حقوق است. البته حق، ماهیتاً به دارنده امکان استیفا یا اسقاط موضوع حق را می‌دهد، اما عمده‌ترین چالش در مورد حقوق

گنجانده شده در این دو سند، موانعی است که دولت‌های عضو یا خود آژانس ممکن است برای استیفای حقوق برخی اعضا ایجاد کنند و در این موارد، نظارت‌ها در ان پی تی مسکوت، و در اساسنامه، منوط به اقدامات کلی شورای حکام و کنفرانس اعضا است. آنچه به‌رغم تفاوت‌های بنیادین در تدوین مواد و تقدم و تأخر مفاد این دو سند مسلم است، این است که غنی‌سازی اورانیوم جزئی از برنامه توسعه هسته‌ای صلح‌آمیز است که با رعایت ضوابط مربوط به پادمان و پیرو اعتمادسازی متکی بر اصل حسن نیت در تفسیر حقوق و تعهدات دولت‌ها غیرقابل سلب است و تازمانی که آژانس یا شورای امنیت از انحراف از چنین برنامه‌ای در کلیت آن و غنی‌سازی به‌طور خاص، مطمئن نشده است، نمی‌توان چنین حقی را از یک دولت سلب، یا برای آن سطح و محدوده مشخصی تعیین کرد (Louka, 2011: 84). به‌لحاظ حقوقی، کشورهای در حال توسعه دارای حق غنی‌سازی بی‌قید و شرط بوده و هرگونه تحمیل شرایط بر این رابطه، مغایر معاهدات بین‌المللی و اصول عرفی حقوق حاکمه دولت‌ها خواهد بود. در واقع، اولاً بین غنی‌سازی و تولید سلاح، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. در حال حاضر نیز بسیاری از کشورها مانند برزیل، کره جنوبی، کانادا، آلمان، هلند، و ژاپن از فناوری پیشرفته غنی‌سازی سوخت برخوردارند، بدون اینکه تحت رسیدگی‌های غیرعادی و اتهامی شورای حکام یا شورای امنیت باشند یا اینکه در مظان اتهام چنین فعالیت‌هایی باشند؛ ثانیاً هیچ‌یک از مقررات حقوق منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، حق غنی‌سازی را محدود نکرده است، بلکه هر کشور غیرهسته‌ای عضو حق دارد غنی‌سازی را تحت نظارت آژانس تا هر سطحی که برای پیشبرد برنامه توسعه هسته‌ای صلح‌آمیز لازم است، انجام دهد. تحلیل موردی کشورهایمانند کره شمالی که در اوایل قرن بیست و یکم آشکارا به سوی نظامی‌سازی برنامه هسته‌ای خود گام برداشته‌اند، حاکی از ناکارآمدی مقررات منع گسترش در تأمین امنیت دولت‌های غیرهسته‌ای و تکیه یک‌سویه پادمان‌ها بر کنترل رفتار دولت‌هایی است که هرگز از منافع جهانی و قدرت سیاسی داشتن سلاح هسته‌ای بهره‌مند نبوده‌اند. اصلی‌ترین عامل در این راستا

ناتوانی نظام منع گسترش در پاسخ‌گویی به مطالبات دولت‌هایی است که جریان پیگیری حقوق و تعهدات ناشی از این نظام را به گونه‌ای می‌بینند که حقوقشان به نفع تعهدات، تقلیل یافته و به آن کم‌توجهی شده است. این وضعیت، بیش از آنکه مبتنی بر چالش‌آفرینی برخی دولت‌ها برای چنین نظامی باشد، به چالش‌های این نظام برای اغلب کشورهای در حال توسعه مربوط می‌شود.

۲-۶. راه حل، تفسیر براساس حقوق معاهدات و قواعد حاکم بر تفسیر معاهدات

به دلیل وجود ابهام در تفسیر عبارت‌های یادشده در ماده ۴ معاهده منع گسترش، می‌توان از کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ برای تفسیر و استفاده از قواعد حاکم بر تفسیر معاهدات استفاده کرد. در ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات به چند نکته اشاره شده است: نخست اینکه هر معاهده‌ای باید براساس اصل حسن نیت و مطابق با معنای عرفی‌ای که در سیاق معاهده آمده است و با توجه به هدف و موضوع معاهده تفسیر شود؛ در نتیجه، برای تفسیر حق مسلم تصریح‌شده در معاهده منع گسترش باید از هرگونه تعصب در مورد کشورهای هسته‌ای یا کشورهای غیرهسته‌ای خودداری کرد و تنها حسن نیت را در نظر داشت. همان گونه که باید به اصل حسن نیت توجه کرد، در عین حال، باید براساس ماده ۳۱ به معنای عرفی و سیاق عبارت‌ها نیز توجه داشت. با توجه به آنچه پیشتر گفته شد، می‌توان به قطعنامه‌های فراوان مجمع عمومی و حتی دیدگاه کشورهای اروپایی که بر حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید داشته‌اند، استناد کرد، زیرا براساس بند (۲) (ب) ماده ۳۱ معاهده وین^(۳۱)، هر سندی در مورد انعقاد معاهده که توسط یک یا چند طرف تنظیم شده باشد و سایر طرف‌ها آن را مانند سندی مرتبط با معاهده پذیرفته باشند، جزء سیاق معاهده است (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۶۹)؛ نتیجه آنکه هم در معاهده منع گسترش و هم در سایر اسناد که مرتبط با سیاق معاهده منع گسترش هستند، حق مسلم استفاده از انرژی هسته‌ای — که مقدمه انتقال فناوری هسته‌ای است و آن را در برمی‌گیرد — مورد شناسایی قرار گرفته است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، هدف و موضوع معاهده منع گسترش است. هدف معاهده منع گسترش و دلیل اصلی ایجاد نظام منع

گسترش، جلوگیری از دستیابی کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای به فناوری تولید سلاح هسته‌ای و همچنین، مشارکت کشورهای هسته‌ای در انتقال فناوری برای استفاده صلح‌آمیز به کشورهای فاقد این فناوری است، زیرا دلیل اصلی پیوستن هر دو دسته از کشورها به معاهده منع گسترش، یکی از دلایل بالا بود و معاهده منع گسترش به نوعی صحنه بده‌بستان‌های حقوقی بوده است (Ali A.M, 2007: 307). نکته دیگر اینکه نهاد و مسئول ناظر بر اجرای تعهدات نظام منع گسترش، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است و دولت‌ها نمی‌توانند براساس نظرها و سلیقه‌های شخصی خود، تعهداتشان را به صورت یکجانبه تفسیر کنند؛ بنابراین، هیچ دلیلی برای ترجیح مواد ۱ و ۲ معاهده بر ماده ۴ وجود ندارد (ممتاز، ۱۳۷۵: ۳۸) و براین مبنا، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی بین مقررات معاهده وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

هدف از تمام بحث‌های ارائه‌شده این بود که حق کشورهای در حال توسعه برای انتقال فناوری هسته‌ای از دولت‌های هسته‌ای، در چارچوب توسعه هسته‌ای و مقررات نظام منع گسترش و مقررات آژانس بررسی شود و به این نکته اشاره کنیم که بروز وضعیت‌های تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، نه به سبب گسترش سلاح‌های هسته‌ای که بیشتر به دلیل عدم توسعه کشورهای جهان است.

بررسی حقوق بین‌الملل ما را به این نتیجه خواهد رساند که حقوق بین‌الملل در زمینه خلع سلاح و همکاری برای توسعه، موفقیت زیادی به دست نیاورده است؛ از این رو، تنظیم روابط بین‌المللی دولت‌ها در این زمینه به همکاری‌های داوطلبانه و نیازهای متقابل آن‌ها متکی است. معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیست و تحت تأثیر توازن نیروها، نابرابری و تبعیض را با کسب رضایت طرفین معاهده رسمیت می‌بخشد. به این ترتیب، این معاهده به لحاظ شکل و محتوا قابل انتقاد است.

ماده چهارم معاهده منع گسترش، در راستای انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تدوین شده است. بخش نخست ماده ۴، حق انکارناپذیر بهره‌گیری از

تحقیقات، تولید، و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تأیید می‌کند. در حقوق موضوعه، حق بهره‌گیری از فناوری و دستاوردهای علمی، هیچ‌گاه مورد تردید یا انکار قرار نگرفته است و حقوق فطری با شناسایی حق حیات ملت‌ها، حق توسعه را تأیید می‌کند؛ از این رو، ماده ۴ در بخش نخست، چیزی به دولت‌های فاقد انرژی هسته‌ای واگذار نمی‌کند که به نحوی جایگزین تعهدات آن‌ها در مواد یک، دو، و سه باشد، اما بخش دوم این ماده ناظر به تعهدات طرفین معاهده درباره ایجاد تسهیلات و مشارکت در حدامکان در زمینه تبادل تجهیزات مواد و اطلاعات علمی و فناوری است که برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای مفید است. این بخش نیز تعهد خاصی برای کشورهای هسته‌ای ایجاد نمی‌کند. عبارت‌های این پاراگراف به گونه‌ای تدوین شده‌اند که بیشتر ناظر به همکاری داوطلبانه قدرت‌های هسته‌ای و حداکثر تعهد اخلاقی آن‌ها در همکاری‌های احتمالی آتی است که در بهترین حالت، تنها نوعی تعهد به وسیله است که نه سازوکاری برای نظارت بر حسن اجرای آن تعهد و نه ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی شده است. قسمت اخیر بند ۲ ماده چهار که بسیار دقیق تنظیم شده است و بر همکاری و مشارکت در راستای به‌کارگیری انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تأکید می‌کند، به‌نوعی مکمل ماده ۱ و ۲ معاهده به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، این ماده در کلیت خود چندان تعهدی به‌عهده دولت‌های هسته‌ای نمی‌گذارد تا معادل یا جایگزین تعهدات کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، به‌شمار آید. باین حال، این بخش تنها موردی است که به مسئله انتقال فناوری هسته‌ای توجه و به اهمیت نقش کشورهای هسته‌ای در عمومی کردن استفاده صلح‌آمیز از انرژی اشاره می‌کند، اما مورد مناقشه اینجاست که مشخص شود آیا کشورهای غیرهسته‌ای می‌توانند به‌استناد این ماده، کشورهای هسته‌ای را در انتقال فناوری برای مقاصد صلح‌آمیز تحت فشار قرار دهند یا خیر. باید اذعان داشت که ارائه ادله مثبت در این مورد بسیار دشوار است. در این میان، به نظر می‌رسد که توجه به راهکاری غیر از تمرکز بر قواعد معاهده‌ای موجود در حقوق بین‌الملل هسته‌ای و تلاش برای تنظیم اسناد الزام‌آور در زمینه انتقال فناوری، اگرچه راهکاری بطنی است و باید فرایند

طولانی‌ای را برای رسیدن به آن طی کرد، اما می‌تواند به نتیجه پایداری منتهی شود. همان‌گونه که در این پژوهش اشاره شده است، مذاکرات مربوط به پیش‌نویس اصول راهنمای بین‌الملل انتقال فناوری در سال ۱۹۸۵ به شکست انجامید. احیای طرح اصول راهنمای انتقال فناوری که می‌تواند در یک روند جهانی، به تولید یک سند الزام‌آور بین‌المللی در زمینه انتقال فناوری بینجامد، یکی از راهکارهای مؤثر است که پیگیری آن توسط نهادهای مسئول و رساندن آن به یک اجماع بین‌المللی می‌تواند موجب تحول شگرفی در این زمینه شود.

افزون‌براین، امروزه به تدریج پارادایم دیگری در حقوق بین‌الملل در حال شکل‌گیری است که در بستر آن، حاکمیت دولت‌ها به‌مرور تعدیل شده و دولت‌ها جایگاه و اقتدار پیشین خود را ندارند. در این رویکرد، ارزش‌های بشری در درجه نخست اهمیت هستند؛ به‌گونه‌ای که در تعارض میان ارزش‌های بشری با ارزش‌های حاکمیتی، ارزش‌های بنیادین بشری اولویت دارند. این فرایند که در مراحل ابتدایی خود به‌سر می‌برد و در مرحله گذار است، در برخی شاخه‌ها، از جمله حقوق بشر، به موفقیت‌هایی دست یافته است. از آنجاکه حق توسعه از جنبه حقوق بشری و حقوق همبستگی قابل توضیح است، حرکت به‌سوی تدوین و تصویب اسناد الزام‌آور بین‌المللی در این زمینه، ضروری به‌نظر می‌رسد که نهادهای مسئول باید برای آن برنامه‌ریزی عملیاتی داشته باشند و با استفاده از ائتلاف‌های بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی متشکل از کشورهای در حال توسعه، یا جنبش‌های بین‌المللی‌ای مانند جنبش عدم تعهد، سعی در تدوین و تصویب اسناد بین‌المللی الزام‌آور در زمینه توسعه و انتقال فناوری کنند. البته تازمانی که این پارادایم جدید حقوق بین‌الملل کاملاً تثبیت نشده و جنبه حقوق سخت نیافته باشد، مسئله انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را باید در حقوق آرمانی به‌صورت جدی پیگیری کرد. نظرگاه‌هایی مانند توسعه پایدار یا مسئله انرژی‌های پاک و نقش مثبت انرژی هسته‌ای در کاهش میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای و تأثیر مثبت آن بر تغییرات آب‌وهوایی، همگی می‌توانند زمینه تلاش برای تدوین و تصویب یک سند الزام‌آور بین‌المللی در زمینه انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را تسریع کنند.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۱: هر دولت دارای تسلیحات هسته‌ای، در این پیمان متعهد می‌شود از انتقال هرگونه سلاح‌های هسته‌ای یا ابزارهای دیگر انفجار هسته‌ای یا دادن کنترل مستقیم یا غیرمستقیم سلاح‌ها یا ابزارهای انفجار هسته‌ای به دیگران خودداری کند و به هیچ نحوی از انجا، هیچ‌یک از کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای را یاری، تشویق، و ترغیب به ساخت یا دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای یا ابزارهای دیگر انفجار هسته‌ای یا کنترل چنین سلاح‌ها یا ابزارهای انفجاری‌ای نکند.

ماده ۲: هر دولت فاقد تسلیحات هسته‌ای در این پیمان، متعهد می‌شود، هیچ‌گونه سلاح هسته‌ای یا ابزارهای انفجار هسته‌ای و اعمال کنترل مستقیم یا غیرمستقیم بر چنین سلاح‌ها یا ابزارهایی را از هر منبع انتقال‌دهنده یا به هر نحو دیگری، دریافت نکند؛ به ساخت یا تلاش برای دستیابی به سلاح‌ها یا ابزارهای انفجار هسته‌ای مبادرت نورزد و در پی کمک برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا ابزارهای انفجار هسته‌ای نباشد یا چنین کمک‌هایی را دریافت نکند.

ماده ۴: ۱. هیچ‌یک از مواد این معاهده نایستی به گونه‌ای تفسیر شوند که به حق ذاتی هریک از اعضای آن به‌منظور توسعه تحقیقات، تولید، و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز بدون هرگونه تبعیض و براساس مواد ۱ و ۲ این معاهده، آسیبی وارد کند.

۲. همه اعضای این معاهده متعهد می‌شوند که تبادل هرچه گسترده‌تر تجهیزات، مواد، دانش، و اطلاعات فنی را برای مصارف صلح‌جویانه انرژی هسته‌ای تسهیل کرده و حق شرکت در این مبادلات را دارند. اعضای این معاهده در صورت توانایی باید انفرادی یا به همراه سایر اعضا یا سازمان‌های بین‌المللی در توسعه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه، به ویژه در قلمرو اعضای که فاقد سلاح هسته‌ای هستند و با توجه به نیازهای مناطق در حال توسعه جهان، مشارکت کنند.

۲. در بند الف اصلاحیه ماده ۶ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده است: هیئت‌مدیره‌ای که به دلیل انقضای دوره باید کنار برود، برای عضویت در هیئت‌مدیره نه نفر از اعضا را که در فناوری انرژی اتمی، از جمله تولید مواد خام

از سایرین مجرب‌تر باشند، تعیین می‌کند. افزون‌براین، هریک از مناطقی که در زیر ذکر می‌شود، برای عضویت در هیئت‌مدیره، عضوی را که در فناوری انرژی اتمی و از جمله تولید مواد خام مجرب‌تر باشد، به شرط آنکه منطقه یادشده نماینده‌ای در میان نه عضو ذکرشده در زیر نداشته باشد، تعیین می‌کند. آمریکای شمالی، آمریکای لاتین، اروپای غربی، اروپای شرقی، آفریقا، خاورمیانه و آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی، و اقیانوس آرام و خاور دور

۳. در بند ۳ ماده ۹ معاهده ان‌پی‌تی آمده است: این پیمان، پس از تصویب آن توسط دولت‌هایی که به‌عنوان امانت‌دار تعیین شده‌اند و توسط چهل دولت دیگر امضاکننده این پیمان و تسلیم اسناد تصویب آن‌ها، وارد مرحله اجرا خواهد شد. در این پیمان، دولت‌های دارای تسلیحات هسته‌ای به دولت‌هایی گفته می‌شود که پیش از اول ژانویه ۱۹۶۷، مبادرت به تولید و انفجار سلاح هسته‌ای یا هرگونه ابراز انفجار هسته‌ای دیگر کرده‌اند.

4. UNGA 33; A/RES/2028,1965.para 2(b)(c)
5. UNGA 22; A/RES/2156 ,1966, para.2(c)
6. Ibid, para.3.
7. A/pv.751, 1958, Para. 81 – 84
8. UNGA A/RES/1665(XVI)
9. ENDC/196, 19 September 1967
10. 7ILM,1968,PP. 155-161
11. U.N. Charter art.1, para.3.
12. Preamble of the U.N Charter
13. U.N Charter art.55.
14. UN General Assembly, Declaration on the Right to Development : resolution / adopted by the General Assembly, 4 December 1986, A/RES/41/128
15. UN General Assembly, 3201 (S-VI). Declaration on the Establishment of a New International Economic Order, 1 May 1994, A/RES/3201(S-VI)
۱۶. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس، ۱۹۲۷.
- The Case of the S.S. Lotus (France v Turkey) (1927) PCIJ (Series A) no 10.
17. U.N Charter art.2, para.7.
۱۸. در ماده ۲ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده است: مؤسسه خواهد کوشید تا سهم انرژی اتمی را در صلح سلامت و سعادت سراسر جهان تسریع کند و توسعه بخشد و تاجایی که به آن قادر باشد، کسب اطمینان خواهد کرد که هر کمکی که به‌وسیله مؤسسه یا بنا به تقاضای آن یا تحت سرپرستی و نظارت آن به‌عمل خواهد آمد، برای پیشرفت هیچ منظور نظامی‌ای استفاده نشود.

۱۹. در آخرین بند ماده ۳ اساسنامه آژانس آمده است: به شرط رعایت مقررات این اساسنامه و مقررات قراردادهایی که بین یک دولت یا دسته‌ای از دولت‌ها طبق مقررات این اساسنامه یا با مؤسسه منعقد شده باشد، مؤسسه فعالیت‌های خود را با توجه به حق حاکمیت دولت‌ها به‌عمل خواهد آورد.

۲۰. در بند آخر ماده ۴ اساسنامه آژانس آمده است: مؤسسه بر اصل تساوی حق حاکمیت جمیع اعضای آن مبتنی است و برای اینکه حقوق و امتیازات ناشی از عضویت مؤسسه برای تمام اعضا تأمین شود، همه اعضا موظفند تعهداتی را که طبق این اساسنامه به‌عهده گرفته‌اند، با حسن نیت اجرا کنند.

21. United Nations, *Vienna Convention on the Law of Treaties*, 23 May 1969, United Nations, Treaty Series, vol. 1155, p. 331 art.31 para.2(b)

منابع

- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۵-۱۳۷۴)، «بدیع بودن معاهده گسترش سلاح‌های هسته‌ای در قلمرو حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۷.
- پطروس غالی، پطروس (۱۳۸۱)، «حقوق بین‌الملل در تکاپوی ارزشهای خود: صلح، توسعه و دموکراسی»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۶-۳۵.
- ساعد، نادر (۱۳۸۳)، «توسعه دانش و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در اسناد و آموزه‌های حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۴۶.
- _____ (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای*، تهران: نشر شهردانش.
- شاکر، محمدابراهیم (۱۳۸۸)، *رژیم عدم گسترش هسته‌ای*، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل و مهدی حاتمی، تهران: نشر خرسندی.
- رهبری، ابراهیم (۱۳۹۶)، *حقوق انتقال فناوری*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۴-۱۳۷۳)، «نابرابری دولت‌ها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای: تصورات و واقعیات»، *مجله حقوقی*، شماره ۱۹-۱۸.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰)، *حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد*، ترجمه مرتضی کلانتری، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۵)، *حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی*، ترجمه و تحقیق امیرحسین رنجبریان، تهران: انتشارات دادگستر.
- _____ (۱۳۷۷)، «مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای در حقوق بین‌الملل عمومی»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۲۵.
- مولایی، یوسف (۱۳۷۶)، «تحلیل حقوقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای با تأکید بر ماده ۴ پیمان»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۳۷.
- موسوی، سید فضل‌الله؛ حاتمی، مهدی (۱۳۸۹)، *بررسی استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در پرتو حقوق بین‌الملل*، *مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۴۰، شماره ۳.
- Ali, A.M (2007), "Treaty on the Non – Proliferation of Nuclear Weapons and its Recent Issues: a Legal Perspective", *Int.J.Nuclear Law*, Vol.1, No.4.
- Aliou, Maiga (2007), "Energy and Sustainable Development in Africa", *Organisation for Economic Co-Operation and Development*.
- Bertrand, G (1997), "Historical Survey of Non Proliferation Policies", *International Security issue*.
- Behram Kursunoglu and Stephan L MimZ (2000), *the Challenges of Nuclear Power in the Twenty First Century*, Kluwer Academic Publisher.

- Van Doren, Charles (1995), "Key NPT Conference Issues", *Arms Control Today*, Vol. 25, No. 2, PP 17-21.
- Chowdhury, Subrata Roy et al, (1992), *The Right to Development in International Law*, Martinus Nighoff Publishes.
- Daniel, H.Joyner (2011), *Interpreting the Nuclear Non-proliferation Treaty*, Oxford University Press.
- David, B (2004), *Nuclear Energy: Principle Practice and Prospects*, Springer Publisher.
- Elli, L (2011), *Nuclear Weapons Justice and the Law*, Edward Elgar Publishing.
- Faundez J, (2010), *International Economic Law, Globalization and Developing Countries*, Edward Elgar Publication.
- Fischer, D (1997), *History of the International Atomic Energy Agency, The First Forty years*, printed by IAEA, Vienna.
- Lellouche, Pierre (1980), "Breaking the Rule without Quite Stopping the Bomb; European View", *International Organization*, Vol.35, No.1, p.45.
- Kellmann, Barry and Tanzman (1998), *Edward Manual for the National Implementation of the Chemical Weapons Convention International Criminal Justice and Weapons Control Center*.
- Nye, Joseph S (1980), *The International Nonproliferation Regime*, Stanley Foundation publication.
- Mcintyre, John R and Papp, Daniel S (1986), *the Political Economy of International Technology Transfer*, Qourom Books.
- Pelzer, Norbert, *Nuclear Research, EPIL*, Vol.9.
- R.Jorn, S.Harry, (1998), *IAEA Safeguards and Non-Proliferation*, in: Marianne Van Leeuwen Ceds, *the Future of the International Nuclear Regime*, Martinus, and Nijhoff Publishers.
- Sengupta, Arjun (2000), *the Right to Development as a Human Right*, Center for Health and Human Rights.
- Shaker, M (1980), *the Nuclear Non-Proliferation Treaty: Origin and Implementation*, Oceana Pubns.
- Szasz, P. (1970), "Law and Practices of International Energy Agency", *legal series*, IAEA, Vienna.
- Thakur, R (2004), "Arms Control, Disarmament and the United Nations", *Disarmament Forum*.p.17.